

بیماری ها ، باورهای طبی و گیاهان دارویی در آثار سعدی

* دکتر ابوالقاسم امیراحمدی

چکیده

مقام سعدی ، شاعر و نویسنده ی بزرگ زبان فارسی ، نزد اهل ادب تا بدان جاست که به وی لقب استاد سخن داده‌اند . در معرفی سعدی همین بس که مرحوم ملک الشعرای بهار در کتاب *سبک شناسی* خود ، او را بزرگ تر از آن دانسته که نیاز به تعریف داشته باشد ، زیرا به نظر او هیچ دفتری نیست که از ذکر جمیل و شرح احوال و بزرگواری سعدی خالی باشد . آثار سعدی ، درحقیقت عصاره ی اندیشه ها و تاملات عرفانی ، اجتماعی و تربیتی اوست . شعرش از استحکام ، ظرافت ، استواری و زیبایی خاصی برخوردار است . او از علوم متداول عصر خود بهره ها برده ، حاصل تجربیاتش را برای نسل های بعد از خود در آثارش به یادگار گذاشته است . اطلاعاتش از مقدمات علم پزشکی و گیاهان دارویی به حدی است که می توان در این زمینه ، جایگاه قابل توجهی را به او اختصاص داد .

واژه های کلیدی : سعدی ، باورهای طبی ، بیماری ، گیاهان دارویی .

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

تاریخ دریافت مقاله : ۸۹/۷/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله : ۸۹/۹/۶

مقدمه

در قرن هفتم هجری، گسترش علوم از جمله دانش پزشکی و داروشناسی که البته ادامه ی همان مباحث قرون قبل بوده و همچنین تالیف و شرح کتاب های پزشکی به زبان فارسی، سبب می گردد تا بسیاری از شعرای ایرانی با مطالعه ی این آثار، از مقدمات و مبانی دانش پزشکی در اشعار خود بهره برده، توانایی و قدرت طبع خود را به نمایش بگذارند. سعدی، سخن وری است سترگ و توانا در گستره ی زبان و ادب پارسی که افزوده بر سهم بزرگی که در رشد و شکوفایی فرهنگ و ادب ایران دارد، با نگرش خاص به مباحث بنیادی انسان شناختی و پرداختن به ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده در جوامع آرمان طلب، توانسته است از جایگاهی بلند در حفظ و گسترش مبانی اعتقادی، برخوردار گردد. سفر چندین ساله ی او فرصتی بود مغتنم تا بتواند ضمن آشنا شدن با فرهنگ، آداب و رسوم مردم شهرهایی که از آن ها گذر کرده بود، اندوخته ای گرانبها از معلومات و معارف فراهم ساخته، به خلق آثار ارزشمندی بپردازد. مقدمات علم طب و خواص گیاهان دارویی از جمله مباحث قابل توجه در آثار سعدی است که در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود.

بیماری ها

استسقا (Dropsy)

استسقا در لغت به معنای آب خواستن و طلب آب کردن است و در اصطلاح پزشکی قدیم " بیماری است که در نتیجه ی آن بیمار همواره آب طلب می کند (خشکامار یا خشکاماز) و شکم روز بروز بزرگ تر می شود. ابن مطران (بستان الاطبا ۹۷) از سه نوع طبلی، زقی (= خیکی) و لـحمی آن یاد کرده است. " (شفیع کدکنی، ۱۳۸۷، ۲۶۰). در پزشکی امروز، این بیماری، ناشی از اختلال کبد دانسته شده است که باعث جمع شدن آب در حفره ی سوم بدن می گردد. در نتیجه ی این بیماری، شخص مستسقی، آب بسیار می طلبد و نهایتاً به دلیل همین زیاد نوشیدن آب، می میرد. سعدی، در مقام تمثیل، به سیری ناپذیری مستسقی اشاره دارد:

گفتم : مگر به وصل رهایی بود ز عشق
بی حاصلست خوردن مستسقی آب را
دیوان غزلیات/ص ۱۶

چو دیده به دیدار کردی دلیر
نگردی چو مستسقی از دجله سیر
بوستان/ص ۴۸

همچو مستسقی بر چشمه نوشین زلال
سیر نتوان شدن از دیدن مهرافزایت
دیوان غزلیات /ص ۲۲۷

سایرست این مثل که مستسقی
نکنند رود دجله سیرایش
همان/ص ۴۶۸

من از توسیر نگردم که صاحب استسقا
نه ممکنست که هرگز رسد به سیرابی
همان/ص ۷۵۹

دلارام در بر ، دلارام جوی
لب از تشنگی خشک ، بر طرف جوی
کوه بر شاطی نیل مستسقیند
بوستان/ص ۱۰۰

برص ، پیسی (Vitiligo)

پیسی یا برص ، به فتح اول و دوم یا پیسی ، نوعی بیماری پوستی است که در آن لک های سفید رنگ به دلیل از دست رفتن رنگدانه ی پوست ، به وجود می آیند. در کتاب الحاوی آمده است : " دانه های سفید با عمق است که در ظاهر بدن به هم می رسد ، روز به روز پهن می شود و سرایت به باطن نیز می کند ، گاه در بعضی اعضا و گاه در تمام بدن می باشد" (رازی ، ۱۳۸۴ ، ج ۲۱ ، ۶۶۹) جرجانی در کتاب ذخیره خوارزمشاهی ، یکی از علل بروز برص اسود را که از بیماری های سودایی است ، جذب سودا توسط سپرز می داند . (جرجانی ، ۱۳۸۲ ، ۱۲۲) سعدی به سفیدی این بیماری اشاره دارد :

چه قدر آورد بنده حور دیس؟
که زیر قبا دارد اندام پیس
همان/ص ۱۴۴

تب (Fever)

تب به عنوان یکی از علائم بیماری ها ، نوعی واکنش طبیعی بدن است در مقابل میکروب ؛ به بیان دیگر، تب را می توان نوعی مکانیسم دفاعی دانست که زمان عارض شدن بیماری و مقابله ی بدن با آن ، باعث می گردد درجه ی حرارت بدن افزایش یابد . هنگام بروز تب ، شخص در تمام نقاط بدن احساس درد کرده ، گونه هایش قرمز می شود . بی حالی ، سستی و لرز یا همان تکان های غیرارادی از دیگر علائم بروز تب است .

مبادا که نخلش نیارد رطب	تن کارکن می بلرزد ز تب
همان/ص ۱۹۵	
فروکوفت بردامنش میخ کوه	زمین از تب لرزه آمد ستوه
همان/ص ۳۴	

رشته یا عرق مدینی ، پیو (*Guinea worm Filaria Medinensis*)

در لغت نامه ی دهخدا ، ذیل واژه ی رشته ، آمده است : نام بیماری است که چیزی مانند تار ریسمان از بدن انسان بیرون آید . پیوک . نام بیماری است که مانند تار سطر در پای بیرون می آید و به هندی آن را نارو گویند (غیاث اللغات) . پیو . (فرهنگ فارسی معین) (یادداشت مؤلف) . مرضی است که از اعضای آدمی برآید مثل تار ریسمان . (از فرهنگ جهانگیری) جرجانی در کتاب ذخیره خوارزمشاهی ، می نویسد : " نوعی بیماری که رشته هایی دراز و باریک مانند کرم در زیر پوست بدن تولید می شود و هرچه آن ها را خارج کنند باز تولید می گردد . " (جرجانی ، ۱۳۸۴ ، پاورقی ۴۱)

یکی را حکایت کنند از ملوک	که بیماری رشته کردش چو دوک ...
بگفتا دعائی کن ای هوشمند	که در رشته چون سوزنم پایبند
	همان/ص ۶۴

سبل ، تراخم ملتحمه ی چشم (*vascular*)

سبل ، به فتح اول و دوم ، نوعی عفونت مزمن چشم است که در مناطق حاره با بهداشت کم ، شیوع دارد . در برهان قاطع ، ذیل واژه آمده است : مرضی باشد از امراض چشم و آن مویی است که در درون پلک به چشم بر می آید و پرده ای را نیز گویند که در چشم به هم رسد و بعضی گویند به این معنی

عربی است . در پزشکی امروز، این بیماری زمانی عارض می گردد که رگ های چشم از خون غلیظ پر شده ، ورم کند . ورم چشم همراه با اشک ریزی ، قرمزی و خارش چشم از علائم این بیماری است و به نظر می آید که پرده ای روی چشم را فرا گرفته است . در گذشته ، برای درمان این بیماری ، خون غلیظ شده را از طریق فصد ، تخلیه می کردند. اگر سبل کهنه و سخت می شد ، کناره ی داخلی چشم را با چاقوی جراحی ظریف می تراشیدند .

مدامش به روی آب چشم سبل
دویدی ز بوی پیاز بغل
همان/ص ۱۲۴

سپیدی چشم

معمولاً به دنبال برخی بیماری ها ، خشکی های شدید چشم و یا سوختگی با مواد شیمیایی ، قرنيه کدر شده ، باعث سفیدی چشم می شود. سفید شدن چشم می تواند در دید تاثیر منفی گذاشته ، نهایتاً منجر به کوری شود . در ادبیات فارسی ، سفید شدن چشم ، کنایه ی فعلی است از نابینایی .

چو یعقوبم ار دیده گردد سپید
نبرم ز دیدار یوسف امید
همان/ص ۱۰۲

لوچی ، احولی ، انحراف چشم (استرابیسم)

لوچ ، به کسی گفته می شود که چشم هایش در یک مسیر نمی توانند متمرکز شوند. لوچی ممکن است در یک چشم یا هر دو چشم به طور متناوب وجود داشته باشد؛ همچنین ممکن است همیشه یا فقط گاهی ظاهر شود . به عبارت دیگر ، لوچی چشم ناشی از کشش نامتناسب عضلات چشم است . وقتی یکی از عضلات چشم بیش تر از حد ، کره ی چشم را بکشد یا بچرخاند لوچی چشم عارض می شود . این بیماری ، می تواند موجب دوبینی و کم شدن دید عمق و در صورت عدم درمان ، منجر به تنبلی چشم گردد . سعدی در باب هشتم گلستان می گوید :

خویشتن را بزرگ پنداری
راست گفتند : یک دو بیند لوچ
گلستان/ص ۱۷۸

ماخولیا (Melancholia)

ماخولیا، کوتاه شده ی مالیخولیاست که آن را در طب سنتی، ناشی از غلبه ی خلط سودا بر دیگر اخلاط می دانستند. جرجانی می نویسد: "هرگاه سودایی فزون تر به دماغ رسد، مالیخولیا از آن باز شود و هروقت که به دل رسد، بکشد." (جرجانی، ۱۳۸۰، ۳۰) این بیماری دارای علائمی متغیر و نا ثابت همراه با تغییر افکار، گمان های فاسد و ترس و وحشت همراه است. در روانشناسی امروز، بزرگ نمایی بیش از حد یا توهم شدید را مالیخولیا دانسته اند. از علائم این بیماری، افسردگی، کاهش فعالیت های ذهنی، حیاتی، جسمی و روانی است. به عبارت دیگر، مالیخولیا، یک بیماری جسمی - روانی است که بیمار را دچار خیالات فاسد می گرداند. در گذشته، برخی اطبا معتقد بودند که مالیخولیا، کار جنیان است.

از مایه بیچارگی قمطیر مردم می شود	ماخولیای مهتری سگ می کند بلعام را
به دود آتش ماخولیا دماغ بسوخت	دیوان غزلیات/ص ۲۶
	هنوز جهل مصور که کیمیایی هست
	همان/ص ۱۶۵

باورها

اعتدال مزاج

به عقیده ی حکمای قدیم، بدن انسان ترکیب شده از چهار رکن آتش، هوا، آب و خاک که هرگاه اجزای این ارکان در بدن درهم آمیزند و بر یکدیگر اثر بگذارند، بدان مزاج اطلاق شده است. به عبارت دیگر، مزاج، کیفیتی است که از واکنش اجزای ریز مواد متضاد به وجود می آید. شخص تا زمانی که این مزاج در وجودش از اعتدال برخوردار باشد، سالم و تندرست است و به محض این که این اعتدال برهم بخورد، بیماری عارض می گردد. مزاج انسان در تغییر و دیگرگونی است. (زمانی، ۱۳۷۷، ۵۵، ۴۸۰)

چون مخبط شود اعتدال مزاج	نه عزیمت اثر کند نه، نه علاج
	گلستان/ص ۱۵۰

در بدن هرکس چهار خلط وجود دارد که به آن‌ها اصطلاحاً اخلاط چهارگانه می‌گویند. این اخلاط که عبارتند از سودا، صفرا، خون و بلغم باید در بدن در حالت تعادل باشند تا انسان سالم و تندرست باشد. این تعادل اخلاط را مزاج گویند. اطبای قدیم معتقد بودند که وقتی آدمی غذا می‌خورد، غذا در معده و روده هضم شده، سپس به درون جگر می‌رود و در کبد به چهار بخش تقسیم می‌شود. غلبه‌ی هر یک از این اخلاط، در بدن باعث بروز بیماری‌های خاصی می‌گردد، چنان‌که اگر غلبه با سودا باشد، چهره، تیره و شخص لاغر می‌شود؛ بدن جوش می‌زند و بیمار به ترس و وحشت دچار می‌گردد. سودا پختن، در ادبیات فارسی کنایه شده از فکر و خیال باطل داشتن.

ملک را گمان بدی راست شد	ز سودا براو خشمگین خواست شد
کسی نام حاتم نبردی برش	بوستان/ص ۴۸
شب و روز در بحر سودا و سوز	که سودا نرفتی از او بر سرش
همی رفت و می پخت سودای خام	همان/ص ۹۰
گدایی که از پادشه خواست دخت	ندانند ز آشفتگی شب ز روز
	همان/ص ۱۰۱
	خیالش فرو برده دندان به کام
	همان/ص ۱۰۱
	قفا خورد و سودای بیهوده پخت
	همان/ص ۱۱۳

فصد

فصد، باز کردن منفذی کوچک در دیواره‌ی رگ به وسیله‌ی نیشر است که باعث خروج اخلاط فاسد بدن با خروج خون می‌شود. به عبارت دیگر، نوعی استفراغ کلی است که وقتی همه‌ی خلط‌ها زیاد گردد به وسیله‌ی آن از هر خلطی مقداری کم می‌شود. فاصد، کسی است که فصد می‌کند.

درشتی و نرمی به هم در ، بهست

چو فاصد که جراح و مرهم نهست

همان/ص ۲۲۸

طبایع و خواص آن ها

مقصود از طبایع ، همان اخلاط چهارگانه است که پیش از این از آن ها نام برده شد . در اثر آمیزش و کم و زیادی این اخلاط چهارگانه ، طبایع دموی ، سوداوی ، بلغمی ، صفراوی ، سرد و خشک ، سرد وتر ، گرم و خشک ، گرم وتر و معتدل پدید می آید .

مرکب از این چار طبع است مرد
ترازوی عدل طبیعت شکست
تف معده جان در خروش آورد
تن نازنین را شود کار خام
که پیوسته با هم نخواهند ساخت

همان/ص ۱۷۷

طبایع تر و خشک و گرم است و سرد
یکی زین چو بر دیگری یافت دست
اگر باد سرد نفس نگذرد
و گر دیگ معده نجوشد طعام
در اینان نبندد دل ، اهل شناخت

کحل (توتیا ، سرمه)

سرمه که امروزه بیش تر جنبه ی آرایشی پیدا کرده و از مظاهر زیبایی و آراستگی محسوب می شود ، در درمان بیماری های چشم بسیار موثر است و درحفاظت آن از آسیب ها نقش مهمی دارد . سرمه کشیدن ، باعث رویدن مژگان و خوشبویی دهان می شود . راز خواص درمانی سرمه در املاح سرب موجود در آن است که با تولید اکسید به ایمنی بدن در مبارزه با باکتری های عامل التهاب چشم ، کمک می کند. اگر سرمه و توتیا را با آب بادیان یا آب مرزنجوش و مرزنجوش پرورده در چشم کشند ، باعث تقویت قوه ی بینایی می گردد .

طاق ابروی تویی شائبه و سمه وسیم

دیوان غزلیات/ص ۶۳۷

همانا کز این توتیا غافلند

بوستان/ص ۹۴

به سرمه که بینا کند چشم کور؟

همان/ص ۱۴۰

چشم جادوی تویی واسطه کحل ، کحیل

کسانی که پوشیده چشم دلند

که حاصل کند نیکبختی به زور؟

بکن سرمه غفلت از چشم پاک

که فردا شوی سرمه در چشم خاک

همان/ص ۱۸۷

در خواص گیاهان دارویی و خوراکی ها

سقمونیا (محموده)

گیاهی است که در طب قدیم ، به عنوان مسهلی بسیار قوی تجویز می شده است . ابن سینا آن را در درمان تب نوبه ، مفید دانسته است (ابن سینا ، ۱۳۸۳ ، ج ۱ ، ۴۴۳) سعدی ، نصیحت را داروی تلخ سقمونیا می داند که باید آن را با جلاب ترکیب نمود تا گوارا شود :

که با جلاب در حلقت چکانند

نصیحت داروی تلخست و باید

زداروخانه سعدی ستانند

چنین سقمونیای شکرآلود

دیوان غزلیات/ص ۹۶۲

کسی را که سقمونیا لایق است

مگو شهد شیرین شکر فایق است

بوستان/ص ۷۰

صندل

صندل ، به فتح اول و سوم ، لغتی است سریانی و معرب صندل فارسی . "الدمشقی گوید : در درجه ی سوم سرد کننده و در درجه ی دوم خشک کننده می باشد . ماسرجویه گوید : در درجه ی سوم سرد است . برای ضعف معده و سردرد ناشی از گرمی سودمند می باشد . نوع سرخ آن سردتر و برای جلوگیری از جلب مواد سودمندتر است . ابن ماسویه : اگر صندل را روی معده بمالند برای خفقان ناشی از تب ها خوب خواهد بود . برای حمزه نیز خوب است . " (رازی ، ۱۳۸۴ ، ج ۲۱ ، ۸۹)

یکی گفت صندل بمالش به درد

یکی گرز پولاد بر مغزخورد

همان/ص ۱۷۷

پیرزن صندلش همی مالید

پیرمردی ز نزع می نالید

گلستان/ص ۱۵۰

عسل

عسل ، مایعی است غلیظ به رنگ زرد روشن تا قرمز مایل به قهوه ای ... دارای بوی مشخص و طعم شیرین و کمی اسید می باشد. (نورانی ، ۱۳۸۴ ، ج ۴ ، ۳۴۲) پتاسیم ، سدیم ، کلسیم ، مس ، کوبالت ، منگنز ، آهن و فسفر از مواد تشکیل دهنده ی عسل است . در مورد این ماده ی غذایی ، روایات متعددی آمده است ؛ از جمله از علی (ع) نقل شده است که فرمود : " عسل بر هر درد شفاست و در خودش مرض نیست ، بلغم را کم می کند و دل را روشن می نماید . " (همو ، ۳۴۰) عسل ، گرم و خشک است و برای افراد سرد مزاج توصیه می گردد . لذا افراد گرم مزاج باید از خوردن آن بپرهیزند .

نه چندان که زور آورد با اجل
ولی درد مردن ندارد علاج
برآمد چه سود انگبین در دهن؟
بوستان/ص ۱۷۶

نهاده ست باری شفا در عسل
عسل خوش کند زندگان را مزاج
رمق مانده ای را که جان از بدن

توصیه های پزشکی و درمانی

اعتدال در خوردن

رنج آورد طعام که بیش از قدر بود
ور نان خشک دیر خوری گلشکر بود
گلستان/ص ۱۱۱

با آن که در وجود طعام است حظ نفس
گر گلشکر خوری به تکلف زیان کند

سعدی ، در ضمن حکایتی رعایت اعتدال در خوردن را به خواننده ، توصیه می کند : حکیمی در پاسخ به فرزند خود که مردن از سیری را بر تحمل گرسنگی ترجیح می نهد می گوید : اندازه نگه دار ، کلوا و اشربوا و لاتسرفوا .

نه چندان که از ضعف جانت برآید
همان/ص ۱۶۲

نه چندان بخور کز دهانت برآید

تشخیص بیماری پیش از درمان :

نشاید به دارو دوا کردشان
که کس مطلع نیست بر درد شان
بوستان/ص ۱۰۱

تلخی دارو برای بیمار ، سودمند است . بنا براین ، بیمار نباید از خوردن داروی تلخی که طیب تجویز می کند ، امتناع ورزد :

وبال است دادن به رنجور قند
که داروی تلخش بود سودمند
همان/ص ۶۹

چه خوش گفت یک روز دارو فروش
شفا بایدت داروی تلخ نوش
همان/ص ۷۰

ز علت مدار ای خردمند بیم
بخور هرچه آید ز دست حییب
چو داروی تلخت فرستد حکیم
نه بیمار دانا ترست از طیب
همان/ص ۱۱۰

سعدی ، پند خود را تلخ اما مفید می داند :

نصیحت که خالی بود از غرض
چو داروی تلخ است ، دفع مرض
همان/ص ۶۴

اگر شربتی بایدت سودمند
ز سعدی ستان تلخ داروی پند
همان/ص ۷۰

نکوهش پرخوری

کم خوردن ، عقل و خرد انسان را حفظ می کند و بالعکس پرخوری ، عقل را ضایع می گرداند . رنجوری را گفتند : دلت چه می خواهد ؟ گفت : آن که دلم چیزی نخواهد.

معه چو پرگشت و شکم درد خاست
سود ندارد همه اسباب راست
گلستان/ص ۱۱۱

چو کم خوردن طبیعت شد کسی را
چو سختی پیشش آید سهل گیرد
و گر تن پرورست اندر فراخی
چو تنگی بیند از سختی بمیرد

همان/ص ۱۱۱	فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن
و گر خورد چوبهایم بیوفند چو جماد	اسیربند شکم را نگیرد خواب
همان/ص ۱۶۲	ندارند تن پروران آگهی
شبی ز معده سنگی ، شبی زدلتنگی	تنور شکم ، دم به دم تافتن
همان/ص ۱۷۸	
که پر معده باشد ز حکمت تهی	
بوستان/ص ۱۴۶	
مصیبت بود روز نایافتن	
همان/ص ۱۴۷	

تلخی دارو

به که شیرینی ز دست دیگری	سعیدیا داروی تلخ از دست دوست
دیوان غزلیات/ص ۸۱۲	

جراحی

نشان زخم و جراحی حتی پس از درمان نیز بر بدن باقی می ماند :

از جای جراحی نتوان برد نشان را	ور نیز جراحی به دوا باز هم آید
همان/ص ۳۰	

درمان پس از مرگ

پس از مرگ ، هیچ درمانی چاره گر نیست :	
مقبل امروز کند داروی درد دل ریش	
که پس از مرگ میسر نشود درمانش	
همان/ص ۹۸۲	

رنج بیماری در شب

تحمل درد و بیماری در طول شب ، سخت تر است :

من دانم و دردمند بیدار	آهنگ شب دراز دیجور
	همان/ص ۴۶۶

از دیده من پرس که خواب شب مستی

چون خاستن و خفتن بیمار نباشد

همان/ص ۲۹۸

تو را تیره شب کی نماید دراز

که غلطی ز پهلو به پهلو ناز

براندیش از افتان و خیزان تب

که رنجور داند درازای شب

بوستان/ص ۱۷۴

رنگ چهره ، نشان بیماری

رنگ چهره ، نشان دهنده ی تغییر و تحولات روحی و روانی انسان است . به طوری که با غلبه ی چربی خون ، رنگ چهره به سرخی و با عصبانیت و اندوه ، به زردی می گراید . حالات درونی به صورت تغییر در رفتار و اعمال ، جلوه گر می شود ؛ با بروز درد و بیماری ، چهره ، رنگی غیرطبیعی به خود می گیرد. این موضوع ، در اشعار بسیاری از شعرای فارسی زبان ، انعکاس یافته است . زمانی که خون به اندازه ی کافی به صورت نرسد ، فرد ، دچار زردی چهره می شود . خستگی مدام بدن ، مشکلات روانی ، تنش دایم روانی ، سوء تغذیه ی مزمن ، تحمل دردهای طولانی بدون استفاده از دارو و سرمای شدید از دلایل اصلی زردی چهره می باشد. آرامش اعصاب و روان ، پرداختن به سرگرمی های مورد علاقه ، مطالعه ، شنا کردن ، ورزش روزانه ، خوردن غذاهای سرشار از ویتامین ، مصرف گوشت انواع پرندگان و دوش آب نیمه گرم از راه های درمان زردی چهره دانسته شده است .

ز هولم در آن جای تاریک تنگ

بشورید حال و بگردید رنگ

همان/ص ۱۹۵

مرگ ، درد بی درمان

جمالش برفت از رخ دل فروز

چو خور زرد شد بس نماند ز روز

گزیدند فرزندگان دست فوت

که در طب ندیدند داروی موت

همان/ص ۶۵

عسل خوش کند زندگان را مزاج

ولی درد مردن ندارد علاج

همان/ص ۱۷۶

نتیجه :

دانش پزشکی به عنوان یک حرفه ی مقدس ، همواره از جایگاه خاصی برخوردار بوده و هست . از همان آغاز آفرینش ، انسان برای حفظ و نگهداشت تندرستی خود و مقابله با سختی ها و حوادث طبیعی که گاه او را تهدید می کرد ، می کوشیده است و سعی داشته با استفاده از داروهای گیاهی به درمان و معالجه ی دردهای خود بپردازد . طب ، به عنوان یکی از علوم مورد توجه و مهم ، در ادوار مختلف تاریخی پیوسته مورد مطالعه بوده است تا جایی که بعضاً شعراً با استفاده ی دقیق و به جا از اصطلاحات رایج آن در قالب استعاره ، تشبیه و مجاز به بیان مقاصد خود پرداخته اند. سعدی ، چنان که از آثارش پیداست با تعمق در مباحث مربوط به طب سنتی و تاثیر گیاهان دارویی در درمان بیماری ها ، کوشیده است مخاطب را با مقدمات طب سنتی آشنا سازد . توصیه های بهداشتی و درمانی ، از او طبیعی ساخته است که ضمن پرداختن به برخی بیماری ها مانند استسقا ، برص ، رشته و سبل ، از خواص گیاهانی که جنبه ی درمانی دارند نیز سخن بگوید .

سپاسگزاری

این مقاله با حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار ، حوزه ی معاونت پژوهشی تدوین گردیده و برگرفته از طرح پژوهشی " طب سنتی و باورهای پزشکی در نظم فارسی از سده ی چهارم تا اواخر سده ی هفتم هجری قمری برپایه ی آثار فردوسی ، انوری ، خاقانی ، نظامی ، سعدی و مولوی " می باشد . لذا بدین وسیله از تمام همکاران محترم تشکر و قدردانی می گردد.

منابع

- ۱- ابن سینا ، حسین بن عبدالله ، *قانون ۱* ، ترجمه عبدالرحمن شرفکنندی (هه ژار) ، انتشارات سروش ، تهران ۱۳۸۳ش.
- ۲- تبریزی ، محمدحسین بن خلف ، *برهان قاطع* ، به کوشش دکتر محمد معین ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ۱۳۶۲ش.
- ۳- جرجانی ، اسماعیل ، *ذخیره خوارزمشاهی (کتاب سوم)* ، ۱۳۸۰ ، به کوشش محمد رضا محرری ، تهران ، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران ، تهران ۱۳۸۰ش.
- ۴- دهخدا ، علی اکبر ، *لغت نامه* ، موسسه انتشارات لغت نامه ، تهران ۱۳۳۹ش.
- ۵- رازی ، محمد بن زکریا ، *الحاوی* ، به کوشش سلیمان افشاری پور ، انتشارات فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران ، تهران ۱۳۸۴ش.
- ۶- زمانی ، کریم ، *شرح جامع مثنوی معنوی* ، ۶ دفتر ، انتشارات اطلاعات تهران ۱۳۷۷ش.
- ۷- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *بوستان سعدی (سعدی نامه)* ، به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ، تهران ۱۳۶۳ش.
- ۸- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *کلیات سعدی* ، به کوشش محمدعلی فروغی ، انتشارات نگاه ، تهران ۱۳۷۶ش.
- ۹- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *گلستان سعدی* ، به کوشش دکتر غلامحسین یوسفی ، انتشارات خوارزمی ، تهران ۱۳۶۸ش.
- ۱۰- سعدی شیرازی ، ابو عبدالله مشرف بن مصلح ، *دیوان غزلیات* ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر ، انتشارات مهتاب ، تهران ۱۳۷۲ش.
- ۱۱- شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، *تازیانه های سلوک (نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی)* ، ۱۳۸۷ ، انتشارات آگاه ، تهران ۱۳۸۷ش.
- ۱۲- نورانی ، مصطفی ، *دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی* ، انتشارات فخر دین ، تهران ، ۱۳۸۴ش.

سایت های اینترنتی :

- 13-<http://www.encyclopaediaislamica.com>) -
- 14-<http://www.pezeshkan.org> -
- 15-<http://1000giyah.persianblog.ir> -